



• دکتر سیدجعفر حمیدی

دانایی و زیبایی در هنر نبوی

دانایی چیست؟



دانایی در مقابل نادانی است. فهم، کمال، بصیرت، معرفت، وقوف، دانشمندی، درک، ادراک و دارای معانی دیگر است که در کلام خدا، پیامبر (ص)، شعرا، عرفا، علما و اندیشه‌ورزان آمده است و ما در سراسر آثار نظم و نثر فارسی می‌توانیم معانی دانایی را به گونه‌های مختلف دریابیم.

خرد بهتر از چشم و بینایی است

نه بینایی افزون ز دانایی است
(ابوشکور بلخی)

هر که در او جوهر دانایی است

بر همه کاریش توانایی است
(نظامی)

همه متفکران به این بیت نظامی معترفند که دانایی، توانایی است، دانایی، بینایی است و آنکس که به زیور دانایی آراسته است، گرد بدی و ناراستی نمی‌گردد و همیشه به سوی خوبی و راستی تمایل دارد. بی‌نیازی نیز یکی از نتایج دانایی است زیرا که انسان دانا و هوشیار دست نیاز به سوی هیچکس دراز نمی‌کند حتی اگر در فقر زندگی کند.

چنین داد پاسخ که ای سرفراز

به دانایی از هر کسی بی‌نیاز

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود
(فردوسی)

با اشاره به سفارش‌هایی که شاعران حکیم مثل نظامی و فردوسی کرده‌اند، توانایی بر اساس زور بازو و نیروی بدنی نیست بلکه توانایی به‌وسیله خرد و دانش فراهم می‌گردد.

نخست آفرین کرد بر کردگار

توانا و دانا و پروردگار
(نظامی)

دانایی فراهم آمده از دانش است چنانکه در قرآن مجید بیش از صد و هشتاد بار در سوره‌ها و آیات مختلف با واژه علم و مشتقات آن روبه‌رو هستیم و مهم‌تر اینکه خداوند متعال، هنگامی که انسان را آفرید، به او بیان و سخن گفتن را آموخت. بسم... الرحمن الرحیم، الرحمن، علم‌القرآن، خلق الانسان علمه‌اللیبان (الرحمن) آفریدگار همه نعمت‌ها را به انسان ارزانی داشته که بهترین آنها بیان است زیرا که اگر انسان سخن و نطق نداشت با سایر موجودات تفاوتی نداشت. خداوند در قرآن کریم بارها با فعل امر «علم» «اعلموا» «فَاعْلَمُوا» و غیره، انسان و پیامبرش را مورد خطاب قرار داده و بین دانیان و جاهلان تفاوت نهاده و آنها را مساوی ندانسته است.

هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون؟ در فرهنگ‌های فارسی واژه‌ها و معانی دانا و دانایی به فراوانی آمده است و در آنها چند نفر به‌عنوان دانا لقب یافته‌اند مثلاً در فرهنگ ناظم‌الاطبا کسانی با لقب دانا یاد شده‌اند که در حقیقت لیاقت و شأن این لقب را داشته‌اند.

دانای ایران، جاماسب حکیم. دانای روم، افلاطون. دانای طوس فردوسی.

بود مرد دانا درخت بهشت
مرا و را خرد بیخ و پاکی سرشت
(اسدی طوسی)

دانایی در مقابل نادانی است (دهخدا) وقوف، فقه، فهم، شعور و شعر، بصیرت، هنگ، دانشمندی (آندراج) درک، فهم، ادراک (منتهی‌الارب)

زیبایی چیست؟

زیبایی حاصل مصدر است از واژه زیبا به معنی حسن و جمال، ظرافت و لطافت (ناظم‌الاطبا) خوبی و

همراه با هنر آفریده شده است، با این تفاوت که انسان غارنشین، صحرانشین یا ساحل‌نشین اولیه، شکل هنر را در آغاز در صداها، فریادها، حرکات بدن و نقش و نگارهای ناشیانه بر بدنه غارها یا هنر تسلط بر طبیعت سرکش را آشکار می‌ساخت به مرور زمان و با گسترش اجتماعات و پدید آمدن شهرنشینی و تمدن، این رفتارها به تدریج انسجام یافت و کم و بیش در گونه‌های تکاملی خود تحقق یافت. در ایران قدیم هنر را به پهلوانان، یلان، سواران و تیراندازان نسبت می‌دادند چنانکه می‌گفتند به هنرهای پهلوانی و سواری و تیر و کمان آراسته شد. از طرفی واژه هنر به مجموعه فرهنگ و رسم و آیین نیز اطلاق می‌شد که بعدها این واژه به ادب نفس و ادب درس تقسیم گردید و بر روی هم، ادب، آموختن و فراگرفتن همه فنون و هنرها را معنی می‌داده است.

(مرزبان شاه بفرمود تا استادان با علم آوردند تا فرزند او را ادب میدان‌داری آموزند، ادب سواری و حلقه و نیزه و تیر و کمان و عمود و کماند و تک معلق و آشنانه دشنا) و کشتی و شطرنج، چنانکه در جمله سرآمده بود فردوسی در داستان سیاوش و در بیشتر داستان‌ها، سواری، دلبری و رزم‌آوری را هنر نامیده است.

سواری و تیر و کمان و کماند

عنان و رکیب و چه و چون و چند
نشستنگه و مجلس می‌گسار

همان باز و شاهین و یوز شکار
ز داد و ز بیداد و تخت و کلاه

سخن گفتن و رزم و راندن سپاه
هنرها بیاموختش سر به سر

بسی رنج برداشت کامد به بر
سیاوش چنان شد که اندر جهان

به مانند او کس نبود از زمان

درباره هنر، تعاریف و تعبیر بسیار از سوی متفکران و اندیشه‌ورزان ایرانی و غیر ایرانی ارائه شده است که محاصل و نتیجه همه آرای این صاحب‌نظران را می‌توان بدین گونه بیان کرد که (هنر، نتیجه گرفتن از دانایی به‌وسیله توانایی و عمل است)

(هنرمند، انسان افزوده بر طبیعت است) هنر وسیله بهتر نشان دادن زیبایی‌ها است، هنر بالاتر از پیشه‌ها است زیرا پیشه زحمت کشیدن جسم است و از این جهت نامطبوع و خسته‌کننده است در حالی که هنر، لذت بردن توأم با اندیشه و تفکر است. در حقیقت، هنر درک طبیعت است و بهره‌بردن از آن، بهره‌دادن به دیگران و نفوذ در ادراک و اندیشه دیگران است. هنرمند راه نفوذ در دل‌ها و اثر گذاشتن بر دل‌ها و جان‌ها را می‌داند. در واقع، هنر، فریاد زندگی و کمال معرفت بشری است.

یکی از نویسندگانی که بیش از همه درباره هنر بحث کرده و آن را از جنبه‌های زیباشناسی مورد گفتگو قرار داده و افکار صاحب‌نظران را نیز درباره آن جستجو نموده «لئوتولستوی» متفکر نامدار روس و نویسنده کتاب جنگ و صلح و هنر چیست می‌باشد.

او پس از کنجکاو بسیاری به این نتیجه رسیده که هنر نه تنها نمودار ارزش‌های والای بشری است، بلکه وسیله ارتباط بین انسان‌ها است، برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی موضوعی ضروری و لازم است زیرا افراد بشر را با احساساتی یک‌سان به یکدیگر می‌پیوندد. هنر یک فعالیت انسانی و عبارت از این است که انسان آگاهانه و به یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد. اگر استعداد دیگر انسان یعنی استعداد پذیرفتن سرایت هنر در وی وجود نمی‌داشت، افراد بشر هنوز هم وحشی و مهم‌تر از آن پراکنده و دشمن یکدیگر می‌بودند.

هنر لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون هنر شناخت، درک زیبایی ناممکن یا سطحی خواهد بود از طرفی متفکران معتقدند که زیباشناسی و روان‌شناسی به هم ارتباط نزدیک دارند. (زیباشناسی یا «استتیک» دانشی است که راجع به هنر و احساس زیبایی گفتگو می‌کند) برای نخستین بار علم زیبایی‌شناسی توسط سقراط فیلسوف یونانی به‌وجود آمد، افلاطون آن را گسترش داد و در اروپای قرن شانزدهم تا هجدهم، بحث‌های مفصل در این علم در گرفت و به شعباتی مثل زیباشناسی، بدالطبیعی، اجتماعی و تاریخی. فیزیولوژی و زیباشناسی تجربی تقسیم شد. فنشنر (Fechner) زیباشناس آلمانی و موجد مکتب زیباشناسی تجربی گفته است: زیباشناسی تاکنون مبدأ ملکوتی داشته و به عقیده ما بهتر است از زیباشناسی ساده زمینی شروع کنیم تا با تجربه و مشاهده برای احراز یک زیباشناسی عالی و ملکوتی آماده گردیم. باید دید از چه خوشمان و از چه چیزی بدمان می‌آید؟

هنر و هنر نبوی

آفریدگار بزرگ در آفرینش جهان بزرگترین هنر و توانایی خود را به کار برده است و از آن بزرگتر آفرینش انسان است که احسن‌الخالقین است. خداوند پیامبران را مبعوث کرد تا راه و رسم و هنر زندگی را به مردمان آموختند و پیامبر آخرین را فرستاد تا به نور علم و معرفت جهان تاریک چهل را روشن سازد که والاترین هنر و معجزه او کتاب مبین است. تمام وجود حضرت نبوی هنر و ارجمندی است و برای شناختن هنر لازم است درباره آن توضیح داده شود.

هنر چیست؟ واژه هنر به موازات نفوذ و پیوستگی آن در زندگی انسان، معانی خاصی را در زمان‌های مختلف به خود اختصاص داده که سرآمد همه آنها تعبیر این واژه در زبان‌های باستانی به‌ویژه در زبان پهلوی یا فارسی میانه است. در این زبان کلمه هنر از دو جزو تشکیل یافته است «هو» به معنی خوب و «نر» به معنی نر، دلاور و بر روی هم «هنر» یعنی دلاوری مردانگی، تقوا، فضیلت و لیاقت و هنرمند معنی دلاور، جوانمرد، لایق، با تقوا، با فضیلت و شجاع را القا می‌کند. پیدایی هنر با آفرینش انسان شکل گرفته و در حقیقت انسان

نیکویی (آندراج) ظرافت و قشنگی. حسن و بهاء، جمال و خوبی (دهخدا) نظم و هماهنگی (ف معین). آورنگ، آفرنگ (دهخدا)
ای ز تو یافته زیبا زیبایی و اورنگ
افروخته از طلعت تو مسند و اورنگ
(شهید بلخی)

واژه زیبا از دو جز تشکیل یافته، زیب به معنی خوبی، زیور، خوبی، نیکویی آرایش، و حرف فاعلی یا صفت مشبیه الف و بر روی هم به معنی زیننده، نیکو، خوب و ضد زشت می‌باشد.
دوران بقا چو باد صحرا بگذشت
تلخی و خوشی چو زشت و زیبا بگذشت
(سعدی. گلستان)

فرهنگ‌نویسان نیز به‌گونه‌های مختلف از این واژه یاد کرده‌اند. همچنین در شعر شاعران پارسی‌گوی، به فراوانی تکرار شده است:

چند بارش دیده‌ام در خواب، لیک
طلعتش این بار زیبا دیده‌ام
(خاقانی)

هر چه را خوب و کش و زیبا کند
از برای دیده بینا کند
(مولوی)

آنچه من یافتم از چهره زیبای کسی
به دو عالم ندم شوق تمنای کسی
(صایب)

بر دوخته‌ام دیده چو باز از همه عالم
تا دیده من برخ زیبای تو باز است
(حافظ)

زیبا به معنی شایسته، زیننده، درخور، لایق، سزاوار، برانزده، برازا نیز می‌باشد. خداوند عالم همه مخلوقات را زیبا آفریده، آنچه که به لقب نازیب مشهور شده، ساخته ذهن آدم‌ها است و این انسان است که صفت و زشت یا نازیب را بر اشخاص، اشیا و موجودات نهاده است. در قرآن مجید واژه جمال یک بار (۶/۱۶) جمیل دوبار (۳۳/۴۸ و ۷۰/۵ و ۷۳/۱) الجمیل یک بار (۱۵/۸۵) همه به معنی خوب و نیکو آمده‌اند. آفرینش جهان بر اساس زیبایی و کمال نهاده شده است.

برای درک زیبایی و احساس زیبایی‌های طبیعی اول باید با زیبایی هنری آشنایی داشت یعنی زیبایی و